

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

جایگاه بحث در اصول

بحث در فرمایش مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) است. ملاحظه فرمودید این بحث یعنی اگر شك کنیم آیا قدرت در ملاك يك فعل دخالت دارد یا دخالت ندارد، لااقل در دو جای اصول ثمره دارد و هر دو مهم هستند. نائینی فرمود روی این مبنا که اولاً بگوئیم قدرت دخیل در ملاك است و قدرت، شرعی است و ثانیاً قدرت شرعی از خطاب استفاده شود و اقتضای خطاب باشد دو جا مشکل پیدا می‌کنیم؛ 1- مسئله‌ی ضد عبادی مهم 2- ترجیح مقدور به قدرت عقلی بر مقدور به قدرت شرعی.

لذا می‌فرماید باید تلاش کنیم روی این مبنا که قدرت را از خود خطاب و اقتضای خطاب به دست می‌آوریم مسئله را حل کنیم. لذا آقایان توجه داشته باشید که این بحث مهمی است و ثمرات خوبی دارد ولو اینکه يك مقداری از این بحث را در بحث ضد و يك مقداری از این بحث را در بحث مرجحات باب تزاحم مطرح می‌کنند.

اختلاف بین فوائد الاصول و اجود التقريرات

مرحوم نائینی بر حسب آنچه که در فوائد الاصول آمده در مرجحات باب تزاحم، مسئله‌ی شك در تقیید به قدرت شرعی را مطرح کردند که ما کلمات ایشان را ذکر کردیم و الآن داریم روی کلمات ایشان بحث می‌کنیم ببینیم آیا مطلب تمام است یا نه؟ اما در اجود التقريرات این بحث، یعنی شك در قدرت شرعی در بحث مرجحات باب تزاحم نیامده. اما این بحث تقریباً به عینه، در بحث ضد آمده. منتهی دیگر بحث از اینکه شك در قدرت شرعی داشته باشیم و بحث ترجیح مقدور به قدرت عقلیه بر مقدور به قدرت شرعی طبعاً مطرح نبوده.

آنجا این بحث مطرح می‌شود که اگر شرطیت قدرت را از خود خطاب بخواهیم استفاده کنیم لا محاله قدرت شرعی می‌شود و لا محاله دخیل در ملاك است و این بحث را مطرح کردند که آیا از راه اصالة الاطلاق می‌توانیم نفی تقیید به قدرت شرعی را استفاده کنیم تا در نتیجه بگوئیم این نماز که ضد عبادی ازاله است، اگر ازاله را ترك کردید اصالة الاطلاق می‌گوید نماز ملاك دارد. با اصالة الاطلاق در بحث ضد دنبال کشف ملاك و تصحیح ضد عبادی مهم هستند اما در بحث ترجیح و مرجحات می‌خواهیم بگوئیم این مقدور به قدرت شرعی نیست تا در نتیجه طرف دیگر بر این ترجیحی پیدا نکند. ما بر اساس آنچه در فوائد الاصول آمده جلو می‌آئیم؛

دیروز عرض کردیم که تلاش نائینی این است، روی این مبنا - خیلی از شاگردان ایشان حتی مثل مرحوم آقای خوئی هم این مبنا را قبول ندارد- که بگوئیم شرطیت قدرت از خطاب استفاده می شود و اقتضای خود طلب تقیید متعلق به قدرت است که لا محاله این قدرت، قدرت شرعی می شود اشکال را جواب بدهند. به زبان خیلی ساده نائینی می گوید وقتی مولی خطابی می کند کاری به عقل نداریم و می گوئیم خود خطاب و طلب از ناحیه ی متکلم به این معناست که متکلم قدرت را در این متعلق مفروض گرفته، به طوری که اگر این قدرت نباشد این متعلق دارای ملاک نیست.

روی این مبنا اشکال این بود که اصالة الاطلاق نداریم چون می گوئیم خود خطاب يقتضی التقیید، خطاب قرینةً علی التقیید. حالا اشکال را بالاتر عرض کنم روی این مبنا اصلاً شك در تقیید معنا ندارد. روی این مبنا این قدرت شرعیه دائماً قید همه ی متعلقات تکالیف است. خلاصه ی مطلب نائینی این بود که اگر بخواهیم با اصالة الاطلاق پی ببریم به اینکه متکلم در مقام بیان افاده ی این است که این متعلق دارای ملاک است، این اشکال پیش می آید که اصالة الاطلاق ربطی به کشف ملاک ندارد. اصالة الاطلاق برای ما مراد را روشن می کند اما اصالة الاطلاق دخلی به اینکه آیا این متعلق ملاک دارد یا نه، ندارد. فرمودند ما برای این جهت باید برویم سراغ این قانونی که عدلیه آوردند و آن این است که احکام تابع مصالح و مفاسد است. یعنی هر جا حکمی آمد این حکم کاشف است از اینکه این متعلق دارای ملاک است<sup>[1]</sup>.

در نتیجه می فرماید وقتی اصالة الاطلاق که کاشف از مراد است و این قاعده که کاشف از ملاک است را کنار هم قرار دادیم همین که مولی نیامده در لسان دلیل قدرتی را ابراز کند و به عنوان القید بیاورد می فهمیم که ملاک واقعی دارد بدون اینکه قدرت شرعیه در او دخالت داشته باشد.

به بیان دیگر اگر اصالة الاطلاق را نیاوریم از کجا بفهمیم مولی در مقام بیان مرادش هست پس اصالة الاطلاق را باید بیاوریم تا بگوئیم این مولی در مقام بیان مراد است. قاعده هم می گوید خود این فعل ملاک فی نفسه دارد. حالا اگر قدرت شرعی بخواهد در این ملاک ذاتی دخالت داشته باشد مولی باید بیان می کرد همان طوری که در آیه ی حج بیان کرده، همان طوری که در آیه وضو فرموده «فإن لم تجدوا ماءً فتيمموا» که «لم تجدوا یعنی لم تقدروا».

پس اینکه مثلاً در صلّ نفرموده صلّ در صورتی که قدرت داشته باشی، اصالة الاطلاق می گوید متکلم در مقام بیان است. قاعده هم می گوید ملاک وجود دارد، پس زائد بر این ملاک اگر چیزی در این ملاک دخالت داشته باشد باید بیان می کرد که بیان نکرده. پس اصالة الاطلاق می گوید در اینجا قدرت شرعی وجود ندارد و قدرتی که وجود دارد قدرت عقلیه ی محضه است.

در نتیجه آنچه اول نائینی بنا گذاشت و فرمود خود خطاب اقتضای قدرت شرعیه را دارد غیر تام می شود چون خطاب به کمک این قاعده اقتضای قدرت عقلیه دارد پس نباید بگوئیم تکالیف تماماً مقدور به قدرت شرعیه است. در عبارات اجود ایشان می گوید اگر تکلیفی به حسب ظاهر مشروط به قدرت شد، دو صورت دارد

الف- قرینه داریم قدرت ذکر شده در کلام مولی همان قدرت عقلیه است و شارع برای تأکید این را ذکر کرده. ب- قرینه بر این نباشد پس ظهور در این دارد که دخالت در ملاک دارد «لله علی الناس حج البيت من استطاع»<sup>[2]</sup>. ایشان می گوید اگر قرینه نباشد بر اینکه این للتأکید است این قدرت شرعیه است و باید بگوئیم دخل در ملاک است.

نتیجه ی بیان نائینی این است که هر جا مولی در ظاهر کلام قید قدرت را نیاورده باشد با اصالة الاطلاق حتی روی مبنای خودمان در باب اینکه قدرت از باب اقتضای خطاب است عدم شرطیت و دخالت قدرت شرعیه در ملاک را استفاده می کنیم.

اولین اشکالی که بر نائینی وارد است می‌گوئیم از اول تکلیف ما را روشن کنید و بگوئید قدرتی که مقتضای خطاب است یا همین قدرت تکوینی خارجی است یا قدرت شرعی. اگر قدرت تکوینی باشد خودتان بحث کردید درست هم هست با اصالة الاطلاق می‌شود نفی قدرت شرعیه را کرد.

اما اگر شما این پایه را گذاشتید و گفتید ما يك قدرتی را از اقتضای خطاب به دست می‌آوریم که لامحاله این قدرت در ملاك دخالت دارد، پس این قدرت می‌شود قدرت شرعیه. پس اینجا ما اطلاق نداریم و از اول مقیداً بالقدرة الشرعیه وارد می‌شود، الآن در توضیح بیان نائینی این را کم و بیش عرض کردم اصلاً از اول دیگر اطلاقی منعقد نمی‌شود، از اول این مقیداً بالقدرة الشرعیه وارد می‌شود، اصلاً ما شك نداریم در قدرت شرعیه، اطلاقی وجود ندارد.

تعجب است در بعضی از عبارات در اجود و در فوائد هم هست، وقتی می‌گوییم خود خطاب تقیید به قدرت شرعیه را اقتضا دارد گویا مولی تلفظ به قدرت کرده پس از اول مقیداً وارد شده از اول اطلاقی نداریم. شما چه این قاعده عدلیه را بیاورید و چه نیاورید، روی این بیان و روی این اشکال که منحل به دو اشکال می‌شود مشکل باقی می‌ماند. يك اشکال این است که از اول مقیداً وارد شده پس اصلاً اطلاقی نداریم. دوم اینکه روی این فرض نیازی به قاعده‌ی عدلیه نداریم کما اینکه اگر گفتید این قدرت همان قدرت تکوینی خارجی است باز نیاز به قاعده عدلیه ندارد.

على جميع التقادير آوردن این بحث احکام تابعة للمصالح و المفاسد اینجا وجهی ندارد چون اگر قدرت عقلیه بود اصالة الاطلاق، نفی قدرت شرعیه را می‌کند و اگر قدرت شرعیه است اطلاقی ندارد و از اول مقیداً وارد شده.

همین دو اشکال روحش به این برمی‌گردد جناب نائینی استاد فحول اصولیین معاصر، شما تلاش‌تان این است که با حفظ مبنا تمسك به اصالة الاطلاق کنید این تهافت است. شما خودتان اول قدرتی که می‌گوئید از خطاب استفاده می‌شود يك نتیجه هم می‌گیرید می‌گوئید لازمه‌ی این بیان و این مبنا این است که جمیع تکالیف مشروط به قدرت شرعیه بشود. در آخر می‌گوئیم نه، مواردی که شك داریم فقط قدرت عقلیه است پس این مبنای‌تان از بین می‌رود، یا باید دست از آن بردارید و یا باید این نتیجه را نگیرید.

اشکال دیگری که به ذهن می‌آید این است که می‌خواهیم بگوئیم شما چرا این قاعده را میدان آوردید؟ این قاعده اصلاً ربطی به قدرت ندارد. این قاعده می‌گوید متعلقات احکام دارای ملاك است شارع هم می‌تواند این ملاك را کم و زیاد کند. همان مطلبی که مرحوم اصفهانی در بحث استصحاب فرمود که ملاکات احکام شرعیه اوسع از ملاکات احکام عقلیه است.

اشکال این است که چه قدرت را تکوینی عقلی و چه قدرت را شرعی بگیریم، بین قدرت و مسئله‌ی ملاك چه ارتباطی وجود دارد؟ عدلیه می‌گویند احکام کاشف از این است که این فعل ملاك دارد. روشن است که این ملاك موجود مطلقاً، چه این شخص قدرت تکوینی عقلی داشته باشد و چه نداشته باشد. در تقریری که در کلام نائینی هم کردیم اینها روشن شد. می‌گوئیم نماز ملاك دارد، شما چه قدرت تکوینی داشته باشی بر خواندن نماز و چه عاجز باشی.

اگر کسی بپرسد اینکه این ملاك موجود است، چه شما قدرت تکوینی داشته باشید و چه نداشته باشید این هم از آن قاعده‌ی عقلی عدلیه استفاده می‌شود یا از راه دیگری استفاده می‌شود؟ عدلیه فقط می‌گویند احکام تابع ملاکات است. عقل است که می‌گوید اگر شما بر این قادری باید انجام بدهی چون حاکم در میدان امتثال عقل است. اگر قادر نیستی شما عذر داری، ما از حکم دوم عقل می‌فهمیم که این ملاك موجود علی کلا التقديرین چه قادر باشد و چه عاجز باشد!

يك وقتی نائینی قاعده عقلی را می‌آورد می‌گوئیم همان قاعده عقلی می‌گوید این ملاك موجود است چه قدرت داشته باشید و چه

نداشته باشید، آن قاعده عقلی این حرف را نمی‌زند این يك حكم عقلی دیگر است، باقی می‌ماند قدرت شرعیه. می‌گوئیم قدرت شرعیه آن است که شارع می‌گوید اگر این ازاله مزاحمی داشت، اگر این صلاة مزاحم اهمی داشت این نماز را که خواندی برای من ملاك ندارد، این را شارع باید بیان کند، این روشن است به این قاعده‌ی عقلیه اصلاً ربطی ندارد. اشكال دوم از يك جهت دیگر محورش این است که چرا نائینی این را اینجا آورده؟ ما می‌گوییم اگر اصالة الاطلاق داریم، اصالة الاطلاق می‌گوید قدرت شرعیه دخالت در ملاك ندارد، اگر هم نداریم راهی برای نفی او نداریم.

از يك طرف می‌گوئید اصالة الاطلاق دارید از يك طرف می‌گوئید ندارید، خود این تهافت است. لذا این کلام نائینی بحذافیره اشكال دارد، از اول تا آخرش، طبق آنچه ما دقت کردیم، حالا اینکه این تعبیر را کردم چون ایشان فرمود بحذافیره اشكال مرتفع می‌شود ولی کلام ایشان بحذافیره اشكال دارد.

برای فردا آقایان اجود التقريرات جلد 2 صفحه 25 را ببینند، صاحب کتاب منتقى الاصول هم در جلد 2 صفحه 377 این کلام ایشان را مورد بحث قرار داده.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

**[1]** این بحث را همین جا در ذهن شریف تان نگه دارید يك توضیحی عرض کنم. فرق میان اشاعره و عدلیه در این است که اشاعره نمی‌گویند بدون هیچ ملاکی حکمی وجود دارد، بلکه می‌گویند بنفس الحكم ملاك ایجاد می‌شود، الحسن ما حسنّه الشارع ما امره الشارع. تا قبل از امر هیچ ملاکی ندارد، وقتی شارع امر می‌کند این دارای ملاك می‌شود. اما عدلیه می‌گویند امر شارع است که کشف می‌کند این حسنّ قبلاً دارای ملاك بوده پس کاشف است.

**[2]** در بحث حج این مبنا تأثیرگذار است که آیا ما از این من استطاع إليه استطاعت و قدرت شرعیه را استفاده کنیم یا همان قدرت عرفیه یا عقلیه را و فروعی بر آن مترتب می‌شود. حالا ما هم هنوز در بحث حج به شرطیت استطاعت نرسیدیم، ان شاء الله برسیم آثار این مبنا را ذکر خواهیم کرد.